

انسان قانون اساسی؛ سرشت انسان از منظر قانون اساسی

سید احمد حبیب‌نژاد^{۱*}، فاطمه سادات نقوی^{۲**}

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱۳

چکیده

شاخه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی از جمله حقوق، ناگزیر بر دیدگاهی خاص از سرشت و ماهیت انسان بنا شده‌اند و این رویکردها در منابع حقوق جاری و ساری شده است. قانون اساسی نیز به‌مثابه منبع سترگ سیاسی‌ترین شاخه حقوق (حقوق عمومی) حامل دیدگاهی ناظر بر سرشت و ماهیت آدمی است که می‌توان آن را از لابه‌لای اصول آن به مدد مقدمه و مشروح مذاکرات مجلس مؤسسان استنباط کرد. نتیجه چنین تلاشی می‌تواند یاریگر محققان در درک بیش از پیش نسبت به نظام حقوقی-سیاسی حاکم، فهم مبنای هنجارهای تجویز شده و نهادهای پیش‌بینی شده در قانون اساسی باشد. این مقاله با روش تحلیلی و استنتاجی می‌کوشد تا به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که «سرشت انسان» در منظر قانون اساسی چگونه است و جامعه سیاسی متشکل از انسان‌ها در این قانون چه مختصاتی دارد و پاسخ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به چیستی و کیستی انسان کدام است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که انسان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در جایگاه مخلوق خداوند، حاکمیت و تشریح را مختص او می‌داند و تسلیم در برابر امر اوست و رابطه خود را با دیگر انسان‌ها و طبیعت براساس وظیفه الهی‌اش تنظیم می‌کند. انسان قانون اساسی ذاتاً شخصی در حال رشد، مختار، دارای کرامت ذاتی اعطایی و برابر با هم‌نوعان خود است. از منظر این قانون، جامعه سیاسی ایران، بر مدار اعتقاد متحد شده و بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم و به‌سوی غایت خود در حال رشد است. قانون اساسی به طبیعت بشر خوش‌بین است، اگرچه امکان ارتکاب جرم و خطا او را از نظر دور نداشته است، اما بنابر شأن تشریحی خود در راستای فراهم آوردن زمینه رشد، به امکان حرکت قهقرایی انسان اشاره‌ای نمی‌کند.

واژگان کلیدی: انسان، انسان‌شناسی، سرشت انسان، حقوق عمومی، قانون اساسی.

* Email: A.habibnezhad@ut.ac.ir

** Email: F.s.naghavi93@gmail.com

Constitutional Man; Human Nature from the Perspective of the Constitution

Seyyed Ahmad Habibnejad ^{1*} & Fatemeh Sadat Naghavi ^{2**}

1- Associate Professor, Department of Public Law, Farabi Campus, University of Tehran.

2- Ph. D Student in Public Law, University of Tehran, Farabi Campus, University of Tehran.

Abstract

The branches of humanities and social sciences, including law, are inevitably based on a particular view of human nature. The Constitution, as the largest source of the most political branch of law - public law - carries a view of the nature of man, which can be deduced from its principles with the help of the introduction and detailed discussions of the Constituent Assembly. The result of such an effort can help researchers to better understand the ruling legal-political system and the basis of the norms prescribed and the institutions provided for in the constitution. This article tries to answer the fundamental question of what human nature in the perspective of the constitution is, and what the characteristics of a political society composed of human beings in this law are, and the answer of the Constitution of the Islamic Republic of Iran to what and who is human? The findings of this study show that the human being of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, in the position of God's creature, considers sovereignty and legislation as his own and submits to his command and regulates his relationship with other human beings and nature according to his divine duty. The Constitution man is inherently a growing person, free and endowed with inherent dignity, and equal to his own kind. The view of the Constitution is that the political society of Iran is united in the circle of belief and governs its social destiny and is growing towards its goal. The Constitution is optimistic about human nature, although it has not ruled out the possibility of crime and error.

Keywords

Human, Human Nature, Constitution, Anthropology, Public Law, Constitution man.

* **Email:** A.habibnezhad@ut.ac.ir

** **Email:** F.s.naghavi93@gmail.com

Corresponding Author

مقدمه

انسان موضوع علوم انسانی است. تأمین اصل موضوعی در تمامی این علوم منوط به ارائه تعریف صحیح از «انسان» است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۱). هریک از شاخه‌های این علوم بر تعریفی از انسان استوارند که گاه آن را بیان می‌کنند و گاه مفروض می‌دارند. هیچ‌کس نمی‌تواند بدون داشتن درکی از اینکه انسان چگونه موجودی است، درباره جوامع انسانی یا اعمال و فعالیت‌های آدمی اظهارنظر کند (تریگ، ۱۳۸۲: ۴). علوم سیاسی نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست. پس از آغاز دوره نوزایی در غرب «انسان‌گرایی» رواج یافت و انسان به فرد اصیلی تبدیل شد که محور علم قرار گرفت. فلاسفه سیاسی و در رأس ایشان هابز برای نخستین بار فلسفه سیاسی خود را از انسان آغاز کردند. هابز در اثر مشهور خود *لویاتان* تلاش کرد سرشت بشر و مسئله شناخت را تحلیل کند و مبتنی بر مدعیات خود در این زمینه نحوه شکل‌گیری جامعه سیاسی و دولت را توضیح دهد (هابز، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۹). فلسفه سیاسی هابز و روسو و دیگران دقیقاً بر معنای تعریفشان از انسان شروع می‌شود که نقطه عزیمت آنان محسوب می‌شود.

حرکت از این نقطه عزیمت با ره‌آورد نوزایی یعنی شک در مقدمات و شک در علوم نقلی رایج در کلیسا همخوانی دارد و حرکتی استقرایی از جزء به کل، از تفکر در احوالات یک شخص تا تجویز شیوه حکمرانی، به پیش می‌رود، اما تعارضی با دین مبتنی بر عقلانیت نخواهد داشت، چراکه لزوم تطابق نظام تشریح و تکوین امری عقلایی است. فلاسفه سیاسی با مبتنی ساختن نظرهای خود در علم سیاست بر دیدگاهشان در خصوص سرشت انسان می‌کوشند تا این نظرها را عقلانی جلوه دهند و مخاطب را مجاب کنند. اختلاف نظرهای اساسی میان فلاسفه سیاسی در بسیاری موارد به اختلاف نظر ایشان درباره چگونگی نگرش آنان به سرشت آدمی بازمی‌گردد (شهرآیینی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۸؛ آقابخشی و افشاری، ۱۳۷۶: ۱۹۰).

توضیحات بالا و روشن کردن ارتباط فلسفه سیاست و سرشت انسان از نظر ارتباط تنگاتنگ این رشته با حقوق است. ارتباط میان فلسفه سیاست و قانون اساسی در این جا روشن می‌شود که از یک سو نظام‌های سیاسی موجود مبتنی بر فلسفه سیاسی خاص خود شکل می‌گیرند و از این نظر لاجرم حاوی نگرشی به سرشت انسان هستند و از سوی دیگر، علم حقوق در سیاسی‌ترین شاخه خود یعنی حقوق اساسی در مجاورت علوم سیاسی قرار می‌گیرد و ناگزیر مبتنی بر یک فلسفه سیاسی به تنظیم حکومت و نهادهای سیاسی دست می‌یازد و باید‌ها و نباید‌های حکومت را ضمن یک قانون اساسی تجویز می‌کند. با دقت در این مقدمات و با بذل توجه به چگونگی شکل‌گیری یک قانون اساسی درمی‌یابیم که این قوانین لاجرم بر نگرشی به سرشت انسان قوام یافته‌اند. کشف تصویر انسان در قوانین اساسی می‌تواند محققان را در فهم

دقیق‌تر و عمیق‌تر تفاوت نظام‌های حقوقی-سیاسی هر کشور یاری رساند و توضیح اولیه بسیاری از مسائل ثانویه را در این خصوص فراهم سازد. چنین تحلیلی البته معیاری دقیق و کارا به دست حقوقدان می‌دهد تا به نقد و تحلیل تمامی قوانین و مقررات موضوعه بپردازد و از لایه‌ای عمیق‌تر تطابق قوانین را با قانون اساسی و نگرش فلسفی ورای آن بیازماید.

اگر تنظیم روابط اجتماعی «انسان» محل توجه و دغدغه حقوق قرار می‌گیرد، ابتدا باید درک درست و شایسته‌ای از انسان پیدا کرد تا در پرتو این درک و فهم، تنظیم‌کنندگی حقوق واقعی و کارآمد باشد. نظم و نسق دادن به روابط انسان با خالق خود، با انسان‌های دیگر و با طبیعت مبتنی بر فهمی از انسان شکل می‌گیرد که تفاوت در این فهم، تفاوت در راهبردها و راهکارهای نظم‌دهی را نیز ایجاد می‌کند. هر جامعه سیاسی نیازمند شناسایی یا ایجاد درکی از پرسش به «ما هو الانسان» است که نوعاً باید در سند مؤسس آن جامعه سیاسی یعنی قانون اساسی نیز قابل کشف و رهگیری باشد.

هدف مقاله پیش رو آن است که با پی گرفتن نوعی مهندسی معکوس از لابه‌لای اصول و مقدمه قانون اساسی، «انسان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» را به تصویر بکشد و به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که سرشت انسان در منظر قانون اساسی چگونه است و جامعه سیاسی متشکل از انسان‌ها در این قانون چه مختصاتی دارد. در این زمینه نخست به جایگاه انسان در هستی از منظر قانون اساسی پرداخته می‌شود تا روشن شود که انسان در ارتباط با خداوند، دیگران و طبیعت چگونه است. سپس به ویژگی‌های ذاتی انسان پرداخته می‌شود و سه خصوصیت «در حال رشد بودن»، «اختیار» و «کرامت ذاتی اعطایی» توضیح داده خواهد شد. در مرحله بعد باید معلوم شود که جامعه سیاسی متشکل از انسان‌های دارای ویژگی‌های مذکور چه مختصاتی دارد. «وحدت بر مدار اعتقاد»، «در حال رشد بودن» و «حاکم بودن بر سرنوشت اجتماعی» سه ویژگی جامعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. در نهایت خوش‌بینی یا بدبینی قانون اساسی به بشر بررسی می‌شود.

۱. جایگاه انسان در هستی از منظر قانون اساسی

قانون اساسی، بنیاد نظم حقوقی است و از این نظر بیش از قوانین عادی و مقررات با آرمان‌ها و ایدئولوژی یک نظام حقوقی و سیاسی در ارتباط است و آن را منعکس می‌کند. برای کشف آرمان‌های بنیادین هر نظامی قانون اساسی اصلی‌ترین و معتبرترین منبع حقوقی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول متعدد به‌ویژه اصل ۲ مبین جایگاه انسان در هستی است. در این اصل رابطه انسان با خداوند تبیین شده است. در کنار بررسی این رابطه باید به رابطه انسان با دیگر انسان‌ها و طبیعت نیز پرداخت.

۱-۱. رابطه انسان با خدا

هرچند «دین» به مثابه تنظیم‌کننده روابط انسان با خالق خود کارکردهای خود را تعریف می‌کند، ولی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بنیادی‌ترین مسائل مربوط به رابطه انسان-خدا را مطرح کرده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قانونی متعهد به مکتب اسلام، «مبیین نهادهای فرهنگی اجتماعی سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد» (مقدمه قانون اساسی). اصول بنیادین اسلام در اصل ۲ قانون اساسی به‌عنوان پایه‌های نظام بازتاب داده شده است. اولین اصل در این میان اصل توحید است. جمهوری اسلامی ایران نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او (بند ۱ اصل ۲). این اصل ضمن بیان توحید به‌عنوان اولین رکن نظام اسلام، چهار بعد توحید یعنی توحید در خالقیت، توحید در حاکمیت، توحید در تشریح و توحید در اطاعت را با هم بیان کرده است (کعبی، ۱۳۹۴: ۸). اقرار به توحید در این چهار بعد لوازم حقوقی خاصی را در پی دارد. اختصاص حاکمیت و تشریح به خدای یکتا و لزوم تسلیم در برابر امر او واقعیتی است که سنگ بنای تمامی ارزش‌ها و هنجارهای نظام حقوقی قرار می‌گیرد. اعتقاد به توحید و ربوبیت آبخور تأکید دقیق، عام و همه‌جانبه اصل ۴ بر لزوم مطابقت اصول قانون اساسی و تمامی قوانین و مقررات بر موازین اسلامی است. ملت ایران که اکثریت آن را انسان‌های مسلمان تشکیل می‌دهند، در قالب پی‌ریزی یک نظام حقوقی می‌کوشند تا از سویی با استفاده از اختیار خود اعتقادشان به اختصاص حاکمیت به خداوند را در قالب سپردن ولایت امر و امامت امت به فقیه جامع‌الشرایط جامعه عمل ببوشانند و از سوی دیگر با مطابقت همه هنجارها بر هنجار برتر (موازین اسلامی) لوازم اختصاص تشریح به خداوند را رعایت کنند.

۱-۲. رابطه انسان با دیگران

به‌طور سنتی حقوق به‌عنوان تنظیم‌کننده روابط انسان با دیگری شناخته می‌شود و می‌کوشد با قواعد الزامی و لازم‌الاجرا این روابط را در چارچوب‌هایی مشخص سازد تا هم نظم عمومی بر هم نخورد و هم نیازهای انسان در این تنظیم روابط تأمین شود. از این منظر انسان در منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مسیر رسیدن به غایت خود یعنی «خداگونه شدن» علاوه بر خودسازی موظف به دیگرسازی و محیط‌سازی نیز است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۱۳). انسان مسلمان همواره در قبال دیگر مسلمانان مسئول است. اگرچه حکومت نیز وظیفه ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی را بر عهده دارد، اما نمی‌تواند وظیفه شرعی انسان‌ها نسبت به

یکدیگر را نمایندگی کند. قانون اساسی به صراحت دو وظیفه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده مردم قرار داده است (اصل ۸). دعوت به خیر ماهیتی تعلیمی دارد و با نصیحت یکی انگاشته شده است؛ درحالی که امر به معروف و نهی از منکر دارای ماهیتی دستوری است (کعبی، ۱۳۹۴: ۹). اصل ۸ با اشاره به آیه ۷۱ سوره توبه به مبنای دینی این وظیفه اشاره می‌کند.

انسان از منظر قانون اساسی در حوزه عمومی موظف است در راستای آرمان‌ها و اهداف قانون اساسی بکوشد، چراکه رسیدن به ی «محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» (بند ۱ اصل ۳) بدون مشارکت تک‌تک افراد ممکن نخواهد بود. در نظر گرفتن چنین وظیفه‌ای برای انسان مبتنی بر مؤلفه‌های مطرح‌شده در خصوص چیستی او و مقدمات پذیرفته‌شده در جهان‌بینی قانون اساسی است. برخی به‌درستی در توضیح مبنای اصل ۸ گفته‌اند، انسان به‌عنوان موجودی در حال رشد حق دارد در جامعه‌ای زندگی کند که شرایط رشد در آن فراهم باشد و از آنجا که ایجاد این محیط منوط به مشارکت افراد جامعه است و از آنجا که انسان، مختاری مسئول است، خود وظیفه دارد در ایجاد چنین محیطی تلاش کند، بنابراین نمی‌تواند به رفتار هموعان خود بی‌تفاوت باشد (اصلانی و طلائی، ۱۳۹۴: ۴۳).

۱-۳. رابطه انسان با طبیعت

انسان در بستر طبیعت زاییده می‌شود، زندگی می‌کند و می‌میرد و طبیعت به‌مثابه «مادر» نقشی اساسی در تکوین و رشد انسانی دارد، از این‌رو نمی‌توان به آن بی‌توجه بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رابطه انسان با طبیعت در اصل ۵۰ توجه داشته است و در اصل ۴۵ نیز در خصوص مالکیت، شیوه اداره و استفاده برخی از مصادیق محیط زیست که عنوان انفال و ثروت‌های ملی را دارند، معین داشته است. رشد و تکامل انسان و جامعه انسانی که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد، در اصل ۵۰ قانون اساسی علت ضرورت حفاظت از محیط زیست است. حیات اجتماعی رو به رشد جامعه انسانی در گرو حفاظت از محیط زیست است و به همین سبب این امر وظیفه عمومی تلقی می‌شود (اصل ۵۰). از آنجا که هدف از اقتصاد، رفع نیاز انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، اقتصاد نباید عامل فساد و تباهی شود (مقدمه قانون اساسی)، بنابراین «فعالیت اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است» (اصل ۵۰). رابطه انسان با طبیعت یا همان محیط زیست تحت قوانینی تنظیم می‌شوند که مطابق با موازین اسلامی است. انسان تسلیم در برابر امر خداوند (بند ۱ اصل ۲) مطابق قوانینی که وحی الهی

نقشی بنیادین در شکل‌گیری آن دارد (بند ۳ اصل ۲)، با طبیعت مواجه می‌شود و خود را از اسراف و تبذیر و افساد در زمین برحذر می‌دارد. در دیدگاه اسلام طبیعت به‌عنوان امانت در اختیار انسان قرار گرفته است و انسان‌ها در این خصوص مورد سؤال قرار می‌گیرند (فهیمی، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

۲. ویژگی‌های ذاتی انسان

سخن گفتن از سرشت انسان این مفروض مهم را در بردارد که انسان‌ها اساساً یک طبیعت مشترک دارند. منظور از این طبیعت مشترک همان ویژگی‌های ذاتی نوع انسان است که در همه ابنای بشر یافت می‌شود. در این قسمت تلاش شده است که این ویژگی‌ها از منظر قانون اساسی معرفی شود.

۲-۱. در حال رشد بودن

انسان در نگرش اسلام و قانون اساسی موجودی در حال شدن است نه موجودی شده. به همین سبب نمی‌تواند غایت فی‌نفسه باشد، بلکه به سمت غایت حرکت می‌کند و بر این اساس حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان و رشد و تکامل انسان راهبرد حیاتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۸: ۳۱). به تصریح اصل ۲ انسان در سیری تکاملی به‌سوی خداوند قرار دارد. حرکت در سیر تکاملی و پیشروی به‌سوی خداگونه شدن نکته‌ای بسیار کلیدی در فهم انسان مدنظر قانون اساسی است. انسان در اندیشه اسلام نه‌فقط در نشئه دنیا، بلکه در قبل و بعد از دنیا وجود دارد و نه‌تنها دارای جسم بلکه دارای روح است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۳۰). بنابراین رشد در بستر همین نگاه گسترده به سرشت انسان معنا می‌دهد. بند ۲ اصل ۲ دقیقاً بر همین رابطه میان «معاد» و «سیر تکاملی انسان به‌سوی خدا» اشاره می‌کند. تحقق رشد انسان‌ها در زندگی اجتماعی و در قالب ملت ایران در گرو مشارکت فعال و گسترده اعضای جامعه است و ایجاد زمینه تحقق «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خویش» وظیفه دولت جمهوری اسلامی دانسته شده است (بند ۳ اصل ۳). تأکید قانون اساسی بر لزوم رشد بر مبنای استدلال‌های عقلی و نقلی استوار است. بر مبنای استدلال عقلی خداوند واجب‌الوجود است، بنابراین صفات او عین ذات او کامل‌ترین و برترین صفات است. از سوی دیگر، کمال، مطلوب هر انسانی است و صفاتی که در کمال بودن آن‌ها شکی نیست، صفات الهی است. بنابراین مطلوب آن است که انسان در مسیر کمال خود برای تحصیل صفات الهی بکوشد (ارسطا و حبیب‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۷۷). در کنار استدلال عقلی برخی روایات بر این مسئله تأکید دارند که انسان می‌بایست در

پی تحصیل صفات الهی باشد.^۱ عوامل مختلفی بر این سیر تکاملی مؤثر است و قانون اساسی می‌کوشد شرایطی را فراهم آورد که انسان به بالاترین تکامل دست یابد. نگاه قانون اساسی به مسائلی مانند حکومت و اقتصاد بر پایه انسان در حال شدن نضج می‌گیرد و از همین روست که «هدف از برنامه اقتصادی قانون اساسی تعالی بخشی به شخصیت انسان است» (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۸: ۲۹). در مورد اخیر مقدمه قانون اساسی اعلام می‌دارد: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی اصل رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت». این دیدگاه در پیشنهادها و سخنان اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی نیز قابل مشاهده است. برای مثال «مسئولیت انسان و جهاد او در راه تکامل خود و دیگران» یکی از بندهای اصل ۲، پیشنهادی گروه دوم، بود که در توضیح آن به این نکته اشاره شد که انسان مسئول ساختن خویش است و این باور در همه نظام‌های قانونی که بر پایه قانون اساسی ساخته می‌شود، اثر تعیین‌کننده دارد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۱۳).

انسان در جریان رشد و تکامل به سوی خداوند به عالم آخرت و حیات پس از مرگ نظر دارد (بند ۳ اصل ۲). انسان موجودی است که حیات خود را محصور در دنیای مادی نمی‌بیند. این تعریف مبسوط از سرشت انسان در قانون اساسی به این معناست که در تعیین نهادها و حمایت از آزادی‌ها قانون اساسی به تحقق کمال و موفقیت انسان در آخرت نظر دارد و در پی تحقق این امر بسیار مهم نیز است. باور به ضرورت رشد انسان سبب شده است تا مقنن اساسی در اصول مختلف شرایط تحقق این دغدغه والا را پیش‌بینی کند. در همین زمینه اصل ۳ اولین وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران را «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» اعلام می‌دارد. علاوه بر این بند، دیگر بندهای شانزده‌گانه این اصل نیز اغلب یا مستقیماً نتیجه «رشد» هستند یا مقدمه آن. آموزش و پرورش، تربیت بدنی رایگان، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی، محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، ایجاد نظام اداری صحیح، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه براساس ضوابط اسلامی به‌منظور ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های گوناگون خود مقدمه رشد اعضای جامعه است.

قانون اساسی از اهمیت رشد اعضای جامعه در حین تبیین اصول اقتصادی نیز غافل نیست. بدین منظور در اولین اصل از فصل اقتصاد و امور مالی، یکی از اهداف نهایی ضوابط اقتصادی مقرر در این اصل را «برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی او» برمی‌شمارد. در همین زمینه «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد» (بند ۳ اصل ۴۳) همین نکته به تفصیل در مقدمه قانون اساسی ذیل عنوان اقتصاد وسیله است نه هدف، تبیین شده است. اقتصاد وسیله‌ای است که نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل را مرتفع می‌کند. همه افراد باید در برنامه اقتصاد اسلامی زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی را بیابند و حکومت اسلامی عهده‌دار تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی ایشان است (مقدمه قانون اساسی).

۲-۲. اختیار

انسان مختار و آزاد آفریده شده است، به این معنا که دارای اراده است. انسان می‌تواند عملی را که کاملاً با غریزه طبیعی و حیوانی او موافق است، مبتنی بر مصلحت‌اندیشی ترک کند و می‌تواند عمل مخالف طبیعت خود را تنها با اتکا به نیروی خرد خود انجام دهد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۹۴). در قانون اساسی جمهوری اسلامی اختیار از ویژگی‌های انسان است. در تبیین نسبت اختیار و آزادی باید گفت که آزادی در منظومه قانون اساسی یک حق برای انسان تلقی می‌شود نه یک ویژگی. به عبارت دیگر، انسان ذاتاً مختار است و این اختیار تکویناً قابل سلب نیست، اما آزادی از حقوق انسان است که قابلیت سلب شدن دارد. برای مثال اصل ۹ قانون اساسی مقرر داشته است که «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند» یا «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی» در بند ۷ اصل ۳ به عنوان وظیفه دولت جمهوری اسلامی طرح شده است و می‌دانیم که روی دیگر سکه تکلیف حق است.

در هیچ کجای متن قانون اساسی از کلمه اختیار به عنوان خصوصیت انسان استفاده نشده است، اما این مفهوم از ششمین پایه نظام جمهوری اسلامی در اصل ۳ قابل استنباط است. هر شش بند این اصل در پی تبیین پایه‌های نظام اموری از جنس هست‌ها را مطرح می‌کنند؛ هست‌هایی که قرار است بایدها و نهادهای مندرج در قانون اساسی بر بنای استوار آن قرار گیرد. توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت مبانی ایدئولوژیک قانون اساسی است. این قرینه نشان می‌دهد که مقنن اساسی در این اصل در مقام تجویز قرار ندارد، بلکه در مقام توصیف است؛ بنابراین

منظور از «آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خداوند» همان «اختیار» در برابر «اجبار» است نه «آزادی» در برابر «محدودیت». تقارن واژه «مسئولیت» با «آزادی» در این بند قرینه دیگری است که مثبت این ادعاست. مطابق تقسیم‌بندی هوفلد حق-آزادی گونه‌ای از حق است که فرد دارای آن هیچ تعهدی در اعمال یا عدم اعمال آن ندارد. بنابراین در قلمرو حق-آزادی‌هایش می‌تواند آن‌گونه که می‌خواهد عمل کند و دیگران نمی‌توانند او را در این رابطه سرزنش کنند (جونز، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۸). بنابراین آزادی توأم با مسئولیت نمی‌تواند با حق-آزادی مترادف باشد. آزادی در اصل ۲ آزادی تکوینی یعنی اختیار است که در مرحله تشریح محدود به قانون الهی می‌شود و از این رو اعمال خلاف قانون شخص مختار قابل سرزنش است.

همچنین بررسی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی نشان می‌دهد که اعضای این مجلس بر این نکته اصرار داشتند که آزادی باید در چارچوب قوانین الهی تعریف و آزادی مطلق، مشروع نبوده و نباید تجویز شود (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۱۱-۲۱۲، ۲۱۷، ۲۳۹، ۲۱۴-۲۱۵). شهید دکتر بهشتی به‌عنوان سخنگوی گروه پیشنهاددهنده اصل ۲، در توضیح فراز پیشنهادی گروه (آزادی و اختیار انسان در سرنوشت خویش) به مسئله جبر و اختیار اشاره می‌کند و آزادی در این فراز را به معنای آزادی تکوینی تلقی می‌کند، چراکه انسان از منظر برخی مکاتب مجبور در یک جبر مادی اجتماعی اقتصادی یا هر نوع جبر دیگری است، اما در مکتب ما انسان مجبور نیست، بلکه آزاد (مختار) است. البته آزادی در حیطة تشریح محدود به حدود شرعی است؛ بنابراین مطلق نیست. آزادی تکوینی نیز در طول اراده خداوند است نه در عرض اراده او (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۱۲). آزادی توأم با مسئولیت در برابر خداوند با مسئله معاد ارتباط وثیق دارد. پاسخگویی کامل انسان به‌واسطه مسئولیت خود در برابر خداوند در آخرت انجام خواهد گرفت. چنین توصیفی از انسان نقش سازنده‌ای در سیر تکاملی او خواهد داشت (بند ۳ اصل ۲).

۲-۳. کرامت ذاتی اعطایی

اصل ۲ قانون اساسی پس از بیان پنج پایه از نظام جمهوری اسلامی ایران که مطابق با اصول دین و مذهب نظام اسلامی است، به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند به‌عنوان ششمین پایه اشاره می‌کند. کرامت انسانی در منظر قانون اساسی با مفهوم کرامت ذاتی انسانی مطرح در حقوق بشر متفاوت است. این کرامت مبتنی بر تلقی دینی، در واقع نه یک کرامت ذاتی، بلکه کرامت ذاتی اعطایی از سوی خداست. مقنن اساسی ابتدا در قالب شش پایه که به‌نوعی اهداف کلی نظام نیز به‌شمار می‌رود، ایدئولوژی حاکم بر قانون

اساسی را طرح می‌کند، بنابراین تمامی مفاهیمی که در ادامه این اصل یا اصول دیگر آمده است، در چارچوب این پایه‌ها قابل درک و تفسیر است. البته در موارد متعددی در متن پیشنهادی از سوی گروه‌های مجلس بررسی نهایی و مشروح مذاکرات به نحوه پیوند کرامت انسانی با اصل توحید پرداخته شده است. برای مثال در متن پیشنهادی از سوی گروه دوم «کرامت و ارزش والای انسان و پرورش گوهر الهی نهفته او» از پایه‌های نظام عنوان شده بود که به صراحت روشن‌گر پیوند وثیق کرامت انسانی با گوهر الهی نهفته در انسان بود (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۲۸). نایب مجلس بررسی نهایی نیز عنوان می‌دارد که این اصل جهان‌بینی نظام را تبیین کرده است که از پایه‌های جهان‌بینی مسئله کرامت و ارزش انسان است. اینکه در پیکر مادی انسان نفخه روح الهی دمیده است و در وجود او گوهر الهی نهفته است و باید همه نظام‌ها به‌نحوی تنظیم شود که به پرورش این گوهر الهی کمک کند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۱۲).

کرامت و ارزش والای انسان در دیدگاه قانون اساسی مبتنی بر تکریم الهی است (ولقد کرمتنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقتنا تفضیلاً) (اسرا: ۷۰). در دیدگاه اسلام کرامت ذاتی انسان بر پایه نعمت‌ها و امتیازات فوق‌العاده‌ای است که خداوند به او ارزانی داشته است. خداوند انسان را در بهترین و نیکوترین ساختار آفریده است (تین: ۴). از روح خود در او دمیده است و او را مسجود فرشتگان قرار داده است (وفاذا سویته و نفتخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین) (حجر: ۲۹). خداوند اراده کرد که انسان را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار دهد (بقره: ۳۰) و بار امانت بس عظمتی را که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از قبول آن امتناع کردند، بر دوش او نهاده است (احزاب: ۷۲)، درحالی‌که محتوای این امانت تمامی تکالیف و مسئولیت‌هایی است که انسان باید از عهده آن برآید (برنجکار، ۱۳۹۰: ۱۳۱) و او را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری داده است. این موارد علل کرامت و ارزش والای انسان است که البته از اراده الهی نشأت می‌گیرد. سوگند نمایندگان مجلس به «شرف انسانی» خود، در حقیقت سوگند به همین ودیعه الهی است که در ذات انسان نهادینه شده است و در این زمینه تفاوتی میان نماینده اقلیت و نماینده مسلمان وجود ندارد، بنابراین تمامی منتخبین به این ارزش والا قسم می‌خورند (اصل ۶۷).

لوازم کرامت ذاتی اعطایی در عالم حقوق با لوازم کرامت ذاتی حقوق بشری متفاوت است. قانون اساسی می‌کوشد روابط انسانی آن انسانی را در جامعه تنظیم کند که از سوی خداوند به او کرامت اعطا شده است. خودآیینی و آزادی بدون قید و شرط از لوازم کرامت ذاتی حقوق

بشری است، درحالی که لازمه کرامت ذاتی اعطایی پذیرش حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان (اصل ۵۶ قانون اساسی)، اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر اوست (بند ۱ اصل ۲ قانون اساسی). با چنین پیش فرضی انسان در قانون اساسی در چارچوب حاکمیت الهی آزادی و قانون گذاری خود را تعریف می کند. با توجه به همین نکته است که سیطره اصل ۴ قانون اساسی بر دیگر اصول و بر کل نظام حقوقی قابل درک خواهد بود. تأکید بر لزوم مراعات مبانی اسلام در تعریف و تحقق آزادی ها در بسیاری از اصول نیز ریشه در همین امر دارد. حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش در منظومه قانون اساسی مانند کرامت او امری اعطایی است (اصل ۵۶).

نکته شایان توجه آن است که در اصل ۲ کرامت هم عرض اصول دین قرار داده شده است و نه در طول آنها که می تواند بیانگر اهمیت لزوم توجه به کرامت انسانی در تمام تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های حکومتی باشد.

۲-۴. برابری

برابری انسان ها نشأت گرفته از برابری ایشان در کرامت اعطایی از سوی خداوند است. اطلاق واژه انسان در بند ۶ اصل ۲ و عدم اختصاص کرامت و ارزش والا به قشری از اقشار انسانی بیانگر برابری ایشان در برخورداری از گوهر انسانیت است. نتیجه این برابری در گوهر انسانی برابری در برخورداری از امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی است (بند ۹ اصل ۳) و دولت اسلامی تأمین همه جانبه حقوق افراد را بر عهده دارد و موظف است تبعیضات ناروا را مرتفع کند. بنابراین تبعیض در محتوای قانون نیز ممنوع است، البته حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام به افراد تعلق می گیرد و آنچه در قانون اساسی منع شده است، «تبعیض ناروا» است نه تبعیض روا (اصل ۳). برابری در برخورداری از حمایت قانون، نتیجه دوم اصل برابری است که در قانون اساسی به آن تصریح شده است (اصل ۲۰) و دایره شمول این اصل بالاترین مقامات سیاسی نظام را نیز در برمی گیرد (اصول ۱۴۷ و ۱۴۰). سومین نتیجه برابری انسان ها در قانون اساسی امنیت قضایی عادلانه برای همه است (بند ۱۴ اصل ۳). دادخواهی حق مسلم همه افراد است و همه می توانند به دادگاه های صالح رجوع کنند و همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد (اصل ۳۴). با پیش بینی این مرحله است که اعتقاد قانون اساسی به برابری افراد تا بیرونی ترین نمود آن دنبال می شود.

۳. مختصات جامعه سیاسی

تحلیل چگونگی تشکیل جامعه سیاسی و مختصات اجتماع انسان‌ها در تبیین سرشت انسان گامی مهم و اساسی است. نگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این اجتماع در عناوین ذیل بررسی می‌شود.

۳-۱. وحدت بر مدار اعتقاد

عامل انسانی یکی از سه عنصر اصلی شکل‌گیری دولت-کشور است. این گروه انسانی که اعضای آن در اثر عوامل پیونددهنده مادی و معنوی به یکدیگر وابسته می‌شوند و نسبت به جماعت احساس تعلق می‌کنند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر اعضا یکی می‌دانند، عامل تشکیل این عنصر می‌گردند که در گفتمان غالب از آن به‌عنوان «ملت» یاد می‌شود (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۴: ۵۷). قانون اساسی متمایز از این گفتمان غالب در کنار واژه «ملت» در برخی اصول از واژه «امت» استفاده کرده است. در نگاه دینی امت به مجموعه‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌شود که هدف و مقصد واحدی ایشان را گرد هم جمع کرده باشد. در این نگاه مرز تفکیک امت‌ها مرز عقیدتی است (جوان آراسته، ۱۳۷۹: ۱۶۱). در اندیشه اسلامی محور نخست شکل‌گیری امت اسلامی نگرش توحیدی است. قبول اصل توحید لوازمی همچون اعتقاد به نبوت پیامبر خاتم و جهان آخرت را به‌همراه دارد. تمامی معتقدان به این نگرش در شمار امت اسلامی محسوب می‌شوند (مؤمنون: ۵۲). قانون اساسی در اصل ۱۱ ضمن بیان این مسئله ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی را آرمانی والا معرفی می‌کند که دولت جمهوری اسلامی موظف است برای تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام کوشش پیگیر کند. در کنار این مفهوم موسع از «امت» مفهوم مضیق آن از قانون اساسی برداشت می‌شود که در قالب عباراتی همچون «مردم مسلمان ایران»، «امت اسلامی»، «ملت مسلمان» و «ملتی هم‌کیش و هم‌فکر» در مقدمه قانون اساسی بیان شده است که به مردم ایران اشاره دارد. اصل (قانون اساسی در مقام معرفی نوع حکومت و تبیین عنصر مشروعیت‌بخش آن به اراده ملت ایران در ایجاد این نظام بر پایه اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن اشاره می‌کند که حول محور رهبری و زعامت دینی امام خمینی(ره) به تأسیس جمهوری اسلامی منجر شده است. عنصر «مکتب» و «رهبری دینی» اصلی‌ترین محور وحدت در جامعه سیاسی ایران است و دیگر عناصر ملت‌ساز همچون زبان مشترک، تاریخ مشترک، منافع ملی و مرز جغرافیایی را می‌توان عوامل ثانوی در هویت‌یابی این ملت شناسایی کرد. محوریت «اسلام» در وحدت ملت ایران امری آنچنان هویدا و روشن است که برای مثال نماینده کلیمیان در جایگاه موافق، از اصل ۴

در مجلس بررسی نهایی دفاع و اذعان کرد که هدف از انقلاب، تحقق قوانین اسلامی است و ملت مسلمان برای آزادی خود براساس اسلام قیام کرده است و منافع یهودیان ایرانی همان منافع اکثریت مسلمان است (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج: ۱: ۳۳۱). محوریت اسلام در قانون‌گذاری، تعیین حدود و ثغور آزادی‌ها، تعیین شرایط حساس‌ترین مقامات، حاکی از آن است که عنصر ایمان و اعتقاد مذهبی اصلی‌ترین عامل پیوند ملت ایران است. به‌منظور تبیین همین موضوع است که برخی اساساً به‌کار گرفتن واژه «امت ایران» را برای اشاره به عامل انسانی دولت جمهوری اسلامی صحیح‌تر می‌دانند (نیکونهاد، ۱۳۹۷: ۱۳۲).

۳-۲. در حال رشد بودن جامعه

اصل ۵۰ قانون اساسی به‌صراحت از «حیات رو به رشد» نسل امروز و نسل‌های بعدی سخن به میان آورده است. این اصل به‌طور مشخص در خصوص محیط زیست و اهمیت حفظ آن تصویب شده است که در بطن خود به مبنای ضرورت حفظ محیط زیست اشاره دارد، در این ظرف مکانی است که جامعه می‌تواند در آن حیات رو به رشد داشته باشد و اگر این ظرف از بین برود، این امکان از نسل‌ها گرفته می‌شود. رشد در مقدمه قانون اساسی «بروز و شکوفایی استعدادها به‌منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان» و «حرکت به‌سوی نظام الهی» است. در حال رشد بودن نه تنها شامل افراد انسانی، بلکه شامل کل جامعه می‌شود و اساساً رشد افراد «در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه» است (مقدمه قانون اساسی).

۳-۳. حاکم بودن بر سرنوشت اجتماعی

اصل ۵۶ قانون اساسی به‌صراحت بر حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی‌اش تأکید کرده است. علاوه‌بر صراحت اصل مذکور مقدمه قانون اساسی نیز با آیه‌ای با همین مضمون آغاز شده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط». بی‌شک ما رسولان خود را با نشانه‌ها فرستادیم و به‌همراه ایشان کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به برپایی قسط قیام کنند (حدید: ۲۵). حکومت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است و «هیچ‌کس حق ندارد این حق خداداد را از انسان سلب و در خدمت گروه یا فردی قرار دهد» (اصل ۵۶). حق تعیین سرنوشت اجتماعی از لوازم مهم اختیار انسان است. این حق در قالب حق حاکمیت بروز و ظهور می‌یابد. اصل ۵۶ قانون اساسی ضمن اذعان به تعلق حق حاکمیت به انسان و جهان به خداوند مدعی است که او انسان را بر سرنوشت اجتماعی‌اش حاکم ساخته است. در ادامه اصل روشن می‌شود که

منظور از حق حاکمیت بر سرنوشت همان حق حاکمیت ملی است که ملت در قالب نهادهای حکومتی اعمال می‌کند. به همین سبب نویسندگان حکومت بر سرنوشت اجتماعی را از خصوصیات جامعه سیاسی دانسته‌اند نه خصوصیت ذاتی انسان. در خصوص تعلق چنین حقی به انسان و در نهایت به ملت میان اعضای مجلس بررسی نهایی اختلاف نظر وجود داشت. از نظر برخی چنین حاکمیتی به انسان اعطا نشده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۳۶، صافی). اختلاف از آنجا ناشی می‌شود که مطابق نظریه نصب، حاکمیت الهی در قالب انتصاب افراد به ولایت از بالا به پایین جریان دارد. اعتقاد به حاکمیت ملی در کنار اعتقاد به نصب الهی ظاهراً امری پارادوکسیکال است. به همین سبب برخی از ایشان حاکم دانستن انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش را خلاف شرع می‌دانستند و در تعارض مطرح شده حق حاکمیت را متعلق به ولی فقیه می‌دانستند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۳۶). برخی دیگر از اعضا در تلاش برآمدند تا عدم تعارض میان این دو حق را توضیح دهند. در این میان برخی حق حاکمیت را به واسطه قبول دین اسلام محدود به چارچوب دین کردند و برخی این حق را به واسطه رأی مثبت به جمهوری اسلامی محدود به چارچوب نظام دانستند. بدین واسطه، حق حاکمیت محدود به حدودی است که خود مردم آن را پذیرفته‌اند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۷-۵۱۸، ۵۳۰). مطابق این محدودیت‌های خودخواسته، حاکمیت ملی در تعیین ولی فقیه در حد کشف و شناخت ولی تبیین می‌شود. این حق کشف نیز نه تقنین است و نه وکالت از جانب خدا، بلکه اکثریت به واسطه حق حاکمیت ملی اجازه داشتند تا ولی فقیه را به رهبری بشناسند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۲۶، ۵۳۶). با وجود مخالفت‌ها اصل ۵۶ با پنجاه و یک رأی موافق و تنها شش رأی مخالف و نه رأی ممتنع تصویب شد. تصویب این اصل با رأی بالا نشان می‌دهد که با وجود برداشت‌های مختلف از جایگاه حق تعیین سرنوشت اجتماعی و حق حاکمیت ملی مقنن اساسی چنین حقی برای ملت مفروض می‌داند.

ویژگی‌های انسان در قانون اساسی با مبدأ او پیوند ناگسستنی دارد. امتیازات انسان مانند آزادی، کرامت، حق تعیین سرنوشت اموری هستند که از سوی خداوند به او اعطا شده‌اند. چنین بینشی سبب شکل‌گیری مسئولیت انسان در قبال خالق می‌شود که به معنای لزوم اطاعت او از خداوند است. لازمه‌ای که در قوانین اساسی سکولار با انتساب ویژگی‌ها به ذات انسان از آن احتراز می‌شود. تعریف انسان به عنوان موجودی دارای کرامت ذاتی اعطایی و موجودی آزاد

مسئول و دارای حق تعیین سرنوشت اجتماعی و حاکمیت ملی ما را به سمت غایت انسان یعنی «خداگونه شدن» رهنمون می‌کند، چراکه این صفات از لوازم نیل انسان به غایت خود است. مقنن اساسی ضمن بیان وظایف دولت و همچنین در طراحی انواع نهادها و حتی در محدودیت‌های بازنگری قانون اساسی کوشیده است تا این مهم را جامه عمل بپوشاند و تعیین سرنوشت اجتماعی را به دست خود مردم بسپارد. در اصل ۶ مندرج در فصل اول قانون اساسی یعنی اصول کلی اعلام می‌دارد که «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخابات رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شورها و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». تمامی مقامات جمهوری اسلامی مستقیماً یا با واسطه منتخب مردم هستند و این امر لازمه تحقق حکومت مردم بر سرنوشت اجتماعی‌شان است. علاوه بر مشارکت مردم در انتخاب مقامات در سطح ملی قانون اساسی امکان «همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی» را در قالب شوراهای محلی فراهم آورده است (اصل ۱۰۷). امکان امر به معروف و نهی از منکر از سوی مردم نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت دیگر ظرفیت و ابزار مهمی در دست مردم است که می‌توانند بر مبنای آن در اصلاح کژی‌های جامعه و حکومت خود بکوشند و سرنوشت اجتماعی‌شان را بسازند.

۴. خوش‌بینی و بدبینی به سرشت بشر در قانون اساسی

انسان در نگاه اسلام و قرآن کریم مورد ستایش‌ها و مدح‌ها از یک سو و مذمت‌ها و نکوهش‌ها از سوی دیگر قرار گرفته است. انسان در آیات قرآن گاه خلیفه خدا و مسجود فرشتگان است (بقره: ۳۰ و ۳۴) و می‌تواند جهان را مسخر خود کند (اسرا: ۷۰) و گاه می‌تواند به اسفل سافلین سقوط کند و از چهارپایان پست‌تر باشد (اعراف: ۱۷۹). ستایش و نکوهش همزمان انسان در قرآن به دلیل دوسرشتی بودن او نیست، بلکه به این دلیل است که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند. این مهم تنها با ایمان، تقوا و عمل صالح محقق می‌شود (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۷۴).

قانون اساسی انسان را مخلوق مکرم الهی می‌داند که دارای ارزشی والاست (بند ۶ اصل ۲)، مبتنی بر این اعتقاد اصول متعددی برای حفظ کرامت انسانی پیش‌بینی شده است. ممنوعیت تفتیش عقاید (اصل ۲۳)، ممنوعیت تعرض به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص بدون تجویز قانون (اصل ۲۲) ممنوعیت هتک حرمت شخص بازداشت یا تبعیدشده یا اشخاص زندانی (اصل ۳۹)، ممنوعیت هرگونه شکنجه، اجبار شخص به شهادت اقرار یا سوگند (اصل ۳۸)، ممنوعیت هرگونه تجسس، نرساندن نامه‌ها یا افشای مکالمات تلفنی یا

مخابرات تلگرافی و سانسور آن (اصل ۲۵) و... همگی مثال‌هایی از اهتمام قانون اساسی بر حفظ کرامت انسانی است.

اعلام اصل برائت در اصل ۳۷ قانون اساسی نشان می‌دهد، از منظر این قانون سرشت بشر به نیکی تمایل دارد و هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود تا زمانی که جرم او در دادگاه صالح ثابت شود. البته امکان تخطی از قانون و تعرض به حقوق دیگران همواره وجود دارد. به همین سبب است که امکان دادخواهی برای همگان پیش‌بینی شده است و وظیفه حل و فصل دعاوی حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بر عهده قوه قضائیه قرار گرفته است (اصل ۶۱). در کنار وجود قوانین و مقررات و نظارت بر حسن اجرای آن، قانون اساسی دغدغه‌مند امکان سوءاستفاده مقامات و صاحب‌منصبان از جایگاه و اختیارات خود است. ممنوعیت برقراری حکومت نظامی، اصل علنی بودن جلسات مجلس و وضع شرایط سخت‌گیرانه برای برگزاری جلسه غیرعلنی، لزوم تصویب عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه و قراردادهای بین‌المللی در مجلس (اصل ۱۷۷)، امکان محاکمه رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس و دیگر مقامات در دادگاه در زمان تصدی پست (اصل ۱۴۰)، اصل علنی بودن محاکمات به‌خصوص محاکمات مربوط به رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی (اصول ۱۶۵ و ۱۶۸)، ممنوعیت جمع مشاغل دولتی و ممنوعیت جمع مشاغل دولتی با برخی مشاغل خصوصی (اصل ۱۴۱)، رسیدگی به دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت که برخلاف حق افزایش نیافته باشد (اصل ۱۴۲)، مثال‌های متعددی از تدابیر قانون اساسی برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی مقامات از اختیارات و نفوذ خویش است. بنابر توضیحات، قانون اساسی بر ویژگی‌های ذاتی انسان تأکید و بر امکان رشد او و فضیلت‌های بالقوه وی اشاره می‌کند؛ اما در مقابل به امکان حرکت قهقرایی انسان در جریان رشد اشاره مستقیمی ندارد؛ چه آنکه هدف از تشکیل دولت در اسلام، فراهم آوردن امکان رشد برای انسان است نه پرداختن به آسیب‌هایی که برخی اکنون گرفتار آن‌اند یا ممکن است به آن دچار شوند. رویکرد قانون اساسی در این زمینه با شأن تشریحی آن مناسبت دارد.

قانون اساسی شیوه مهار درونی قدرت را برای برخی مشاغل حساس با اختیارات بالا قرار داده است تا میزان بیشتری از اطمینان را در خصوص عملکرد صحیح ایشان حاصل کند. مقصود از مهار درونی این است که از راه وجود صفاتی همچون عدالت و تقوا، قدرت یک مقام کنترل شود. «عدالت» از جمله شرایط تصدی مقام رهبری (اصول ۵ و ۱۰۷)، ریاست قوه قضائیه (اصل ۱۵۷)، اعضای شورای نگهبان (اصل ۱۹۱)، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل (اصل ۱۶۲) است. عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در موضع خودش بوده و در نقطه

مقابل ظلم و ستم است. مقصود از انسان عادل کسی است که دارای حالتی نفسانی باشد که او را از ارتکاب گناه بازدارد. بنابراین صفت عدالت انسان را از ظلم و سایر گناهان مانند دروغ، حيله و مکر و بدخواهی منع می‌کند (ارسطا، ۱۳۹۱: ۱۵۴). روشن است که این صفت از ویژگی‌های ذاتی انسان نیست، بلکه اکتسابی است. تأثیر بسزای ملکه عدالت در انسان در منع او از گناه یا قانون‌شکنی به‌حدی است که می‌توان از رفتار قانونی شخص متصف به این صفت اطمینان حاصل کرد. به همین سبب قانون اساسی اختیارات مهم کلیدی نظام سیاسی را به دست ولی‌فقیه جامع‌الشرایطی داده است که مهم‌ترین صفت او عدالت است (ر.ک: اصل ۱۱۰). توضیح آنکه در صورتی که دیگر صفات لازم برای تصدی مقام رهبری در شخص عادل نباشد، خود از قبول سمت صرف‌نظر می‌کند. همچنین وجود صفت تقوا در ولی‌فقیه مقتضی می‌گردد که او در تمامی امور از استبداد به رأی و انجام هر کاری که به ضرر جامعه اسلامی و مردم مسلمان باشد، خودداری ورزد و در همه حال مصلحت اسلام و مسلمانان را رعایت کند، چراکه نفس او با متصف شدن به صفت تقوا اقتضای رعایت مصالح جامعه را یافته و اقتضای استبداد به رأی در او از بین رفته است. قانون اساسی به چنین شخصی بسیار خوش‌بین است. پیش‌بینی راه‌های کنترل بیرونی رهبر نشان‌دهنده امکان سلب این صفات در حین تصدی مقام رهبری است. همچنین ممکن است بعداً معلوم شود که رهبر از ابتدا فاقد صفات لازمه بوده یا توانایی انجام وظایف قانونی خود را از دست داده است. بنابراین کنترل بیرونی رهبر از طریق نظارت خبرگان بر تداوم صفات و ویژگی‌های لازم برای رهبر انجام می‌گیرد (اصل ۱۱۱)، بنابراین مطابق اصل ۱۱۱ در صورتی که رهبری از انجام وظایف خود ناتوان شود یا یکی از صفات مندرج در اصول ۱۸۵ را از دست بدهد یا معلوم شود که از ابتدا فاقد یکی از این صفات بوده است، توسط مجلس خبرگان از مقام خود برکنار می‌شود و در صورتی که این صفات تداوم داشته باشد، مجلس خبرگان حق برکناری رهبر را به‌دلیل دیگری نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

انسان اصل موضوعی و محور علوم انسانی و اجتماعی است. تمامی این علوم لاجرم بر تعریفی از سرشت انسان بنا شده‌اند. علم حقوق و به‌تبع آن قانون نیز ناگزیر حامل دیدگاهی در این خصوص است. قانون اساسی در مرز میان سیاست و حقوق بیش از هر سند حقوقی دیگری برآمده از آرمان‌ها و خواسته‌های قوه مؤسس است و بنیادهای مکتبی و ایدئولوژیک نظام سیاسی و حقوقی را بازتاب می‌دهد. در این مقاله کوشش شد تا از میان اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دیدگاه این قانون بنیادین در خصوص سرشت انسان استنباط و

استنتاج شود. در اولین گام می‌بایست جایگاه انسان در هستی از منظر قانون اساسی معلوم شود. مبتنی بر اصل توحید انسان به‌عنوان مخلوق خداوند مقرر به اختصاص حاکمیت و تشریح به اوست، بنابراین در برابر امرش تسلیم و به تمامی لوازم توحید پایبند است. او رابطه خود با دیگر انسان‌ها و طبیعت را بنابر وظیفه دینی‌اش تنظیم می‌کند. انسان قانون اساسی ذاتاً در حال رشد است، دارای اختیار و کرامت است و با هم‌نوعان خود برابر است. جامعه سیاسی قانون اساسی بر مدار اعتقاد (مکتب) به وحدت رسیده است و همچون اعضای خود به‌سوی خداگونه شدن در حال رشد است و بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم است. در نهایت باید گفت که قانون اساسی به طبیعت بشر خوش‌بین است، هرچند او را ممکن‌الخطا می‌داند و بیش از همه دل‌نگران خطای مقامات و مسئولان است. از این‌رو تدابیری را برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی ایشان پیش‌بینی کرده است. عدم اشاره قانون اساسی به امکان حرکت قهقرایی انسان در جریان رشد معلول شأن تشریحی قانون اساسی است. هدف قانون اساسی پیش‌بینی سازوکار لازم برای فراهم ساختن شرایط رشد است که با این رویکرد سازگار است.

یادداشت‌ها

خَلَقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۲۹).

منابع

الف) فارسی عربی

قرآن کریم

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چ اول.
۲. ارسطا، محمدجواد؛ حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۹۴)، «اصل رحمت در حکمرانی از منظر قرآن»، در قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، ش ۳، ص ۱۷۱-۱۹۳.
۳. ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۱)، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چ سوم.
۴. آقابخشی، علی؛ افشاری راد، مینو (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چ سوم.
۵. برنجکار، رضا؛ خدایاری، علینقی (۱۳۹۰)، انسان‌شناسی اسلامی، قم: معارف، چ اول.
۶. تریگ، راجر (۱۳۸۲)، دیدگاه‌هایی درباره سرشت آدمی (رویکردی تاریخی)، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ اول.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: مرکز چاپ اسراء، چ هشتم.
۸. جوان آراسته، حسین (۱۳۷۹)، «امت و ملت، نگاهی دوباره»، حکومت اسلامی، سال پنجم، ش دوم، ص ۱۵۸-۱۷۳.
۹. جونز، پیتر (۱۳۹۲)، فلسفه حقوق: حق‌ها (مبانی، ماهیت، قلمرو، محتوا و نارسایی‌ها)، مشتاق زرکوش، تهران: میزان، چ اول.
۱۰. حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۹۸)، حقوق مالیه عمومی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پردیس فارابی دانشگاه تهران، چ اول.
۱۱. شهرآیینی، سید مصطفی؛ نوظهور، یوسف؛ کریمی، بیان (۱۳۹۷)، «تفسیر هابز از سرشت انسان و تأثیر آن در شکل‌گیری فلسفه سیاسی او»، پژوهش‌های فلسفی، سال دوازدهم، ش ۲۲، ص ۷۷-۸۹.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۱)، انسان از آغاز تا انجام، قم: بوستان کتاب، چ چهارم.
۱۳. طلاکی، اکبر؛ اصلانی، فیروز (۱۳۹۴)، «بازخوانی حقوقی امر به معروف و نهی از منکر با نگاهی به حقوق بشر معاصر»، حقوق اسلامی، سال دوازدهم، ش ۴۷، ص ۳۳-۵۰.

۱۴. فهیمی، عزیزاله (۱۳۹۴)، «جایگاه حقوقی محیط زیست در بینش امانت‌مدار اسلام و نگرش تمامیت‌خواه غرب»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال دوم، ش ۱، ص ۱۳۵-۱۵۸.
۱۵. قاضی، ابوالفضل (۱۳۹۴)، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: میزان، چ سی و هفتم.
۱۶. کعبی، عباس (۱۳۹۳)، «مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ تحلیل مبانی اصل دوم قانون اساسی»، شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۵۰، قابل دسترسی در-<http://www.shora.ir/Portal/home/?news/rc.ir/۱۲۴۱۰۹/۲۳۷۱۰۹/۱۱۳۳۴/اصل-۲-قانون-اساسی>.
۱۷. کعبی، عباس (۱۳۹۴)، *تحلیلی مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ تحلیل مبانی اصل هشتم قانون اساسی*، تدوین: مهدی رجایی، گزارش پژوهشی پژوهشکده شورای نگهبان، شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۵۱.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *مجموعه آثار*، قم: صدرا، چ هشتم، ج ۱.
۲۰. نیکونهاد، حامد (۱۳۹۷)، «امت ایران؛ بازشناسی تحلیلی جامعه سیاسی زیربنای جمهوری اسلامی به مثابه نظام امت و امامت»، *حکومت اسلامی*، سال بیست و سوم، ش ۳، ص ۱۱۸-۱۴۴.
۲۱. هابز، توماس (۱۳۸۰)، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چ دوم.
۲۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

